

نگاهی به مسئله دانش اندوزی و پرسشگری در قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

درآمد

سرآغاز رسالت پیامبر گرامی حضرت محمد (ص)، با توصیف خداوند به آموزش دهنده علم و قلم به انسان شروع شد. (1) دین در منطق نبوت، آگاهی بخشی است و نجات دهنده انسان از تاریکی های نادانی و سرگردانی در وادی بی معرفتی و پیامبر (ص)، اول معلم بشریت و بسیاری از آیاتی که بر او نازل شده، توصیه کننده به تعقل، تدبّر، تفقّه، تأمل و در یک کلمه، فهم کردن است. در جامعه ای که روح جاهلیت موج می زد و مردم آن در بستر بی خبری قرار داشتند و با علم و آگاهی، بیگانه و حتی دشمن بودند، خداوند پیامبری برگزید تا پرده های جهل را کنار بزند و مردم را با فطرت پاک و حقیقت جوی آنان آشنا سازد. بدین جهت بود که نور محمدی در تاریکی نادانی جاهلیت تابیدن آغاز کرد و با ایجاد دگرگونی در عمق جان انسان جاهلی، اعجازی بی نظیر و تاریخی آفرید و راه درست زیستن و سعادت جاودانه را فرا روی بشریت قرار داد.

اشاره به موضوع

فرضیه و مسئله اصلی این نوشتار را این گونه مطرح می کنیم که: از یک منظر پیام اصلی و اولی دین و مکتب اسلام، تلاش در جهت بهبود آوردن فضایی سالم برای ارتقای علمی و فهم همه انسان هاست و جلوگیری از هر عاملی که بخواهد با دانایی او مبارزه کند، یعنی علم آموزی در منطق اسلام برابر است با آگاه شدن برای دریافت همه حقوق و انجام تکالیف دینی اجتماعی و از همه مهمتر، علم ابزاری است برای رشد و بالندگی در جهت رسیدن به دریافت های مقامات معنوی و قرب الهی. از این رو، خداوند در قرآن خود را ولیّ مؤمنان معرفی می کند که آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی رهنمون می شود و شیطان را ولیّ کافران می داند که آنان را از متن فطرت نورانی، به وادی گمراهی می کشاند. (2) در فرهنگ دین، انسان موجودی است که ظرفیت و قابلیت تعالی و کمال را تا مرز امام شدن و الگو بودن برای دیگران دارد و حتی آن را در ردیف آرزوهای انسان های بزرگ بر می شمارد. و اجعلنا للمتقین اماماً. (3)

علم توحید

این همه بزرگی و بلند مرتبه ای در زندگی انسان، به برکت علم و دانش اندوزی برای آدمی قابل تحقق است و در رأس همه دانایی ها، شناخت خداوند و علم توحید قرار داد، یعنی شناخت محور عالم هستی و تفتن به اینکه سازنده و نگاه دارنده عالم آفرینش، قادر مطلق است، حکیم است، بی نیاز است، هدایت کننده است، جبار است و در یک جمله در بردارنده همه صفات کمال است. این احساس و یا به عبارت بهتر، این فهم و درک از آفریننده هستی، مایه رضایتمندی انسان و آرامش خاطر او در

نظام زندگی دنیوی است و شاید وجهی باشد برای تفسیر این آیه: الا بذكر الله تطمئن القلوب. (4) آگاه باشید که با یاد خدا، دل ها آرام می گیرد. چرا که در همه مؤلفه های علم توحید، یاد کرد خداوند، معنای اخص پیدا می کند و بدین خاطر است که علم خدانشناسی اشرف علوم شمرده شده است: اول الدین معرفة الجبار؛ آغاز شناخت دین، با معرفت شناسی نسبت به ذات اقدس الهی، معنای کامل می یابد. با این فرض، مهمترین ویژگی انسان مؤمن، خدانشناسی او خواهد بود و در پرتو این معرفت درجه اول، بصیرت پیدا می کند که چگونه در جریان زندگی دست به انتخاب بزند و راه صواب را از راه ناصواب، باز شناسد و بر اهریمن نفس پیروز شود. لذا ایمان همواره با نوعی علم و آگاهی همراه است و اگر غیر از این باشد، ایمان کامل نخواهد بود.

رسالت ویژه پیامبر (ص)

پیامبر (ص) از شروع مسؤولیت نبوت، همت خود را بر این گماشت تا با همه مظاهر نادانی، بی خبری و عقب ماندگی ذهنی انسان جاهلی، مبارزه کند، لذا یکی از اولین توصیه ها و پیام جدی ایشان برای مردم عربستان، علم اندوزی و دانش طلبی بود. از یک منظر می توان گفت مکتب اسلام، مکتب علم و دانش است. هم علم ارزش فوق العاده دارد و هم عالم مورد تکریم واقع شده است. این سخن پیامبر (ص) که: طلب العلم فريضة علی کل مسلم و مسلم، (5) در فضای آلوده و بی خبری جاهلیت چنان تحوّل به وجود آورد که بعدها منشأ تمدن بزرگ اسلامی گردید که چندین قرن این تمدن علم دوست و عالم پرور، بر جهان بشریت استیلا پیدا کرد و جوامع بسیاری از آبخشور آن، تجدید حیات نمودند و از دست آوردهای آن بهره بردند. ظهور دانشمندان بزرگ و پرآوازه تاریخ اندیشه و علم در دامن این تمدن، دین اسلام را در میان دیگران ممتاز کرد. عبدالحسین زرین کوب نویسنده معاصر در این خصوص عقیده دارد که:

در واقع این توصیه و تشویق مؤکدی که اسلام در توجه به علم و علما می کرد، از اسباب عمده بود در آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی، قرآن مکرر مردم را به فکر و تدبّر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت کرده بود. مکرر به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره نموده بود و یک جا شهادت صاحبان علم را تالی شهادت خدا و ملائکه خوانده بود که این خود به قول امام غزالی، در فضیلت و نبالت علم کفایت داشت. به علاوه بعضی احادیث رسول (ص) که به اسناد مختلف نقل می شد، حاکی بود از بزرگداشت علم و علما و این همه با وجود بحث و اختلافی که در باب اصل احادیث و ماهیت علم مورد توصیه در میان آمد، از اموری بود که موجب مزید رغبت مسلمین به علم و فرهنگ می شد و آنها را به تأمل و تدبّر در احوال و تفحص در اسرار کائنات بر می انگيخت. (6)

آقای زرین کوب در بخش دیگری می نویسد:

«...بدین گونه، شوق معرفت جویی و حس کنجکاوی، قلمرو اسلام را در اندک مدتی کانون انوار دانش کرد.» (7)

قرآن و دانش اندوزی

قرآن به عنوان برنامه زندگی مسلمانان و بلکه همه جهانیان (همانگونه که ادعای بر حق نظریه دینی است) برای علم آموزی فوق العاده اهمیت داده است تا جایی که یکی از اساسی ترین مبانی ارسال پیامبران را، کتاب آموزی و تعلم حکمت عنوان کرده است. توجه به این نکته ضرورت دارد که در قرآن به آگاهی انسان تأکید شده، همان

گونه که فقدان آن، سبب گمراهی و عقب ماندگی پیشینیان بوده است. به این آیه دقت کنید:

«لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمه و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين.» (8)

خداوند با برانگیختن پیامبری از درون مؤمنان بر آنان منت نهاد، پیامبری که آیات الهی را بر مردم تلاوت می کند. آنان را تزکیه می دهد و کتاب و حکمت تعلیمشان می دهد، در حالی که پیش از این در گمراهی آشکار به سر می بردند.

قرآن این گونه گزارش می کند که ساختار نظام جاهلیت پیش از دوران پیامبری حضرت محمد (ص)، همه اش تاریکی بوده که با تلاش و همکاری گروهی اندک از مؤمنان با اخلاص و در رأس آنان امام علی (ع)، یک تحول فرهنگی در آن نظام به وجود آمد که بعدها زمینه یک تمدن بزرگ را به وجود آورد. بدون تردید، قرآن و ترغیب مردم به فراگیری علم و دانش و ارتقای فرهنگی، عامل اصلی این پیروزی بزرگ بود و در یک سخن محور تمدن اسلامی، خود قرآن بود.

از این رو، جرجی زیدان نیز بر همین اساس نظر می دهد. او نیز می گوید: «توجه مسلمین به علوم از قرآن آغاز گشت. مسلمین به قرآن اعجاب داشتند و به تلاوت صحیح آن اهمیت می دادند. قرآن دین و دنیای آنان را تأمین می کرد. تمام سعی خود را در فهمیدن احکام قرآن مصروف می داشتند. احساس نیاز مسلمین به درک فهم الفاظ و معانی قرآن، علوم مختلف اسلامی را به وجود آورد. خلاصه آن سلول حیاتی زنده ای که در جامعه اسلامی پدید آمد و رشد کرد و تکامل یافت تا منجر به تمدن عظیم اسلام شد، اعجاب و عشق و علاقه بی حد مسلمین به قرآن بود.» (9)

این هنر قرآن و پیامبر (ص) بود که توانست در روح انسانهای عرب جاهلی، لذت فهمیدن و فراگیری علوم مختلف را به وجود آورد و آنان را از خرافه پرستی، جهل گرایی، ظاهر گرایی و جمود فکری به عرصه دانش طلبی و حقیقت جویی وارد کند و به دیگر سخن آنان را با فطرت اولیه خودشان که خداپرستی، حق خواهی، علم گرایی و زیبادوستی بود، آشنا نماید.

نمادهای تفکر و علم اندوزی در قرآن

در یک نگاه اجمالی به آیات قرآن از منظر موضوع مورد بحث، یعنی اهمیت علم و پرسش گری به چه چیزی رهنمون خواهیم شد؟ آیاتی که به آفرینش انسان اشاره دارد و شگفتی های این موجودات ناشناخته را بیان می کند، آیاتی که به خلقت پاره ای از حیوانات اشاره می نماید و ذهن حقیقت جوی آدمی را وادار می کند تا درباره آنها پژوهش نماید و دانش خود را در شناخت چگونگی ساختمان وجودی آنها فرونی بخشد و به صورت مستمر می خواهد در ظرف ذهن انسان، ایجاد پرسش کند تا به ظرایف و نازک کاری ها و هنر آفریننده آنها پی ببرد و در این کار واکاوی علمی به حقایقی دست پیدا کند و همچنین آیاتی که پرده از گوشه ای از آفرینش این جهان پهناور بر می دارد و گاه گاهی به شگفتی ها و پیچیدگی های آن اشاره می کند. پیام این آیات قرآنی به نظر شما چیست؟ و اصولاً قرآن به عنوان یک کتاب هدایت گر انسان، چرا این قدر می خواهد ذهن او را درگیر با شناخت آفرینش موجودات این جهان بکند و چرا دائم او را به اندیشیدن و ترغیب به اتفاقات طبیعی کند؟ این فرآیند در سعادت زندگی دنیایی او چه تأثیری خواهد داشت؟ بدون تردید این پرسشها و دهها پرسش دیگر از این نوع، همگی به یک حقیقت منتهی می شوند و آن، شناخت خداوند، یعنی علم توحید، علمی که بهترین علوم است.

بنابراین پایانه علم اندوزی و پرسشگری از دیدگاه ومنظر قرآن، دریافت و منظر قرآن، دریافت و شناخت درست از آفریننده این نظام هستی است که انسان در پرتو این درک درست، صاحب یک زندگی سعادت‌مندانه خواهد شد. در این نظام زندگی، آگاهی، انتخاب، آزادمنشی، استقلال طلبی و بهره‌مند شدن از حقوق انسانی از ویژگی‌های آن است و بدیهی است عکس آن، یک زندگی پوچ و غیر هدفمند خواهد بود که همه راه‌های رشد و کمال در آن بسته است.

مرحوم علامه طباطبایی مفسر بزرگ و فیلسوف شهیر دنیای اسلام، در بحث تاریخ تفکر اسلامی و تحولات به وجود آمده در جریان تمدن اسلامی می‌گوید:

«در قرآن به همه دانش‌ها و صنعت‌هایی که به گونه‌ای به حیات انسانی مربوط می‌شود، اشاره می‌کند و بدیهی است آیاتی که انسان‌ها را به تدبیر، تفکر و اندیشیدن فرا می‌خواند، در واقع به علم اندوزی تحریک می‌کند، تا این که جامعه بشری نسبت به آنچه که در آسمان و زمین است، طبیعی، انسانی و یا حیوانی است و حتی آنچه مربوط به ماوراء الطبیعه می‌باشد، معرفت پیدا کند. نکته مهم‌تر این که همه این عالم آموزی‌ها و معارف باید وسیله‌ای باشد برای شناخت خدای سبحان.» (10)

وجه علمی قرآن

توجه و رویکرد قرآن به علم و دانش و یادآوری نمونه‌هایی از وجوه علمی جهان هستی و قواعد حاکم بر طبیعت و انسان که پیش‌تر اشاره شد، این بحث را در میان مفسران و پژوهشگران اسلامی و حتی مستشرقان، مطرح کرده که آیا در حقیقت قرآن خواسته است با زبان علم بگوید و آیا قرار بوده که قرآن قوانین علمی را مطرح کند؟ و آیا باید یک وجه اعجاز قرآن را یادآوری همین مؤلفه‌ها دانست؟ دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی در این زمینه تولید شده و هر یک از طرفداران این نظریات، با استناد خود قرآن، دلایل ویژه‌ای ارائه کرده‌اند که بازگویی به تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد. (11)

تحولات سه قرن اخیر در غرب در حوزه علوم تجربی و رشد تکنولوژی و دانش مادی هم‌عده‌ای را بر آن داشت تا در جهت

تفسیر و تبیین پاره‌ای از آیات قرآنی که به طبیعیات و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند. به صورت افراطی به توجیه علمی روی بیاورند و فراتر از آن، خواسته یا ناخواسته به انکار حقایقی از قرآن برسند که با معادلات مادی، قابل فهم و ادراک نیست. به عنوان نمونه:

«ولین چهره روشنفکر غرب زده و مدعی تفسیر قرآن، سید احمد خان هندی، بود که به پاس خدمات شایانش، از طرف امپراطوری انگلیس به لقب سر، سرافراز گشت. وی در تفسیرش به توجیه مادی امور غیبی، وحی ملک جن و غیره پرداخته، حقایق دینی را تحت تأثیر بینش دئیسم (خداشناسی طبیعی) توجیه و تأویل می‌نمود. از جمله منکر جریان نزول وحی و وجود جبرئیل بود و اثر نبوت را جریانی باطنی مطرح می‌کرد و امر معجزه و دعا را خلاف سنت قطعی خدا می‌دانست و فرشته را همان نیروی رشد در موجودات، جریان الکتریسیته، جاذبه و غیره قلمداد می‌کرد و وجود خارجی شیطان را نفی نموده امری درونی تلقی می‌کرد.» (12)

پر واضح است این گونه برداشت‌ها و تفسیرهایی که درباره برخی از آیات شده است، با روح کلی حاکم بر قرآن در تضاد آشکار قرار دارد و پیام قرآن به شدت با آن در تنافر و ناهم خوانی است.

شیخ محمد شلتوت در کتاب «تفیسر القرآن الکریم» این دیدگاه افراطی در تفسیر علمی قرآن را خطای محض می‌

داند وی می گوید:

«هذه النظرة القرآن خاطئه من غير شك لان الله لم ينزل القرآن ليكون كتاباً يتحدث فيه الى الناس عن نظريات العلوم و دقائق الفنون و انواع المعارف.» (13)

این دیدگاه (توجیه علمی قرآن) بدون تردید یک خطاست، چون خداوند در قرآن قرار نبوده که درباره نظرات و توجهات علمی و فنون و گونه های معرفت مادی با بندگان صحبت کند و همانگونه که اشاره شد اصولاً قرآن کتاب هدایت است و زبانی که هم برای انتقال آن برگزیده، زبان خاصی است و اگر مخاطبان خودش را همواره به پیروی از منطق تفکر و عقلانیت فراخوانده و جایگاه ویژه ای را برای علم و عالم توصیف کرده، برای این است که حیات بشری، نیازمند به تعامل علمی با محیط پیرامون خودش می باشد. لذا پاره ای از نویسندگان در تحلیل زبان خاص قرآن و زبان خاص علم، این گونه بیان می کنند: «توصیف جهان طبیعت و پدیده های ریز و درشت آن، از آن جهت که مقصود اصلی علم (مقصود از علم در اصطلاح، علم تجربی است) زبان خاص خود را می طلبد که از آن به زبان علم تعبیر می شود. «زبان دین و زبان علم» هر یک وظایف، کارکردها، ویژگی ها و مخاطبان خاص خود را دارند که نه می توان آنها را به جای هم نشاند و نه می توان نتایج مورد انتظار از یکی را از دیگری طلب کرد.» (14)

منطق همه کتابهای آسمانی و همچنین زبان خاص قرآن را، می توان با مذاقه در خود آیات قرآنی به دست آورد. به عنوان نمونه، آیه دوم سوره بقره که قرآن را کتاب هدایت معرفی می کند و آیات 44 و 46 سوره مائده که اشاره به احکامی دارد که در دیگر کتاب های آسمانی مقدر شده است. (15)

پرسش گری نتیجه تدبر

اگر از آنچه تا کنون گفته شد به این حقیقت واقف شده باشیم که روح کلی قرآن و هدف اصلی آن، تنظیم یک برنامه جامع و کامل برای یک زندگی مطلوب در جهان مادی است، پی خواهیم برد که دعوت قرآن به راه اندازی قوای مدرکه و فهم بشر و بالا بردن بینش معرفتی و علم، در واقع یک نوع ایجاد شور و حرکت و پویایی است که لازمه کمال بشری است و از پیامدهای بینش تعقلی، طرح پرسش و سؤال است که خود کلید همه معارف است. انسان تا در زندگی با پرسش روبه رو نشود، هرگز در پی تلاش و حرکت برنخواهد آمد و اصولاً تمام توفیقات بشر در کشف رازها و قوانین این جهان در عرصه همه دانش ها، مدیون پرسشهایی بوده که در مسیر حیات در طول تاریخ فراروی او قرار گرفته است و همیشه کسانی بر تارک اختراعات و دانش ها ایستاده بودند که در جست و جوی حقایق علمی با پایداری و صبر، تلاش کرده اند.

انسان مورد نظر قرآن هم، یک موجود پرسشگر و جست و جو گر حقیقت است. در دیدگاه قرآن، انسان دارای بصیرت با انسان کور (فاقد بینش) مساوی نیستند. «قل هل یستوی الاعمی و البصیر...» (16) چنانچه نور با تاریکی برابر نیست. «...هل تستوی الظلمات و النور» (17) توصیه قرآن به تدبر و مطالعه درباره آفریده شدگان این جهان، در واقع دعوت به پرستشگری و علم اندوزی است. این مسأله در تمام عرصه ها و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان معنا دار است، در طبیعت، تاریخ، رشد و کمال معنوی، سقوط و ظهور تمدنها و اقوام بشری، عاقبت نگری درباره ستمگران تاریخ.

برای آگاهی از این مقوله، به صورت خیلی ساده و ابتدایی می توان به آیاتی از قرآن مراجعه کرد که در آن از واژه کیف چگونه، که بیش از 80 بار به کار رفته است، که در این جا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

1. قل سيروا فى الارض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين. (18)

بگو ای پیامبر! در پهنای زمین سیر کنید تا بدانید عاقبت و پایان کار کسانی که آیات الهی و رسولان را دروغ می پنداشتند، چگونه بوده است.

2. اولم يروا كيف يبدأ الله الخلق ثم يعيده انّ ذالك على الله يسير. (19)

آیا مردم ندیدند که خداوند چگونه آفرینش و خلقی را شروع می کند و سپس به اصل خود بر می گرداند؟ همانا این کار برای خدا بسیار آسان است.

3. افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها و زينناها و مالها من فروع. (20)

آیا منکران حق به آسمان فراز خود نمی نگرند که چگونه آن را محکم بنا نهادیم و آن را به زیور ستارگان آراسته ایم و هیچ شکاف در آنها وجود ندارد.

4. افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت و الى السماء كيف رفعت. (21)

آیا نمی نگرید که شتر چگونه آفریده شد؟ و به شکوه آسمان که چگونه برافراشته شد؟

حال جا دارد از خود سؤال کنیم که چرا خداوند این همه نسبت به فعال کردن ذهن بشر با ایجاد پرسش در فرا روی او، تأکید می ورزد؟

بدون تردید باید این مسئله را در یک چیز جست و جو کنیم و آن بایستگی بصیرت و آگاهی انسان در پهنه حیات مادی برای دستیابی به یک رشد و بالندگی معنوی خداپسند، تا در پرتو آن بتواند به نفس مطمئنه تبدیل شود.

امام رضا (ع) عالم آل محمد (ص)

بر اساس حدیث معروف ثقلین که پیامبر (ص) فرمود: من برای شما دو چیز گزارده ایم: 1. کتاب خداوند 2 عترت خودم، امامان معصوم (ع) هم عدل قرآن هستند و آنان بیش از هر کسی به تفسیر و تأویل قرآن، برتری دارند. از امام صادق (ع) در ذیل تفسیر این آیه «.....و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم» (22)، روایت شده که: «نحت الراسخون فى العلم و نحن نعلم تأويله». (23)

راسخان در علم ما هستیم و ما به تأویل قرآن علم داریم و امام رضا (ع) به شهادت تاریخ، همچون دیگر امامان (ع) عالم ترین فرد در روزگار خود بوده است، بدیهی است علم، عالم و پرسشگری و مقوله هایی از این قبیل در نگاه ایشان، بیش از دیگران، دارای ارزش بوده است. ابراهیم ابن عباس درباره شخصیت علمی امام رضا (ع) این گونه گزارش می کند:

«ما رأيت الرضا (ع) يسئل عن شيء قط الاّ اعلم و لا رأيت اعلم منه بما كان فى الزمن الاول الى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن». (24) هر گز ندیدم امام (ع) در برابر پرسشی، جواب نگوید. عالم تر از او ندیدم و بارها مأمون از مسائل مختلف از او می پرسید و ایشان پاسخ می دادند و همه جواب ها و مثالهایی که می آورد برگرفته از قرآن بود و جالب اینکه خود امام رضا (ع) در این زمینه می فرماید: «در حرم پیامبر (ص) می نشستیم و عالمان مدینه هرگاه در مسئله ای با مشکل روبه رو بودند و از حل آن ناتوان می ماندند، به من رو می آوردند و پاسخ می گرفتند». (25)

شخصیت علمی امام (ع) به گونه ای بود که همه در برابر آن، مبهوت می شدند و حتی دشمنان لب به ستایش می گشودند. چنانکه در طول تاریخ ثبت شده که مأمون بعد از پرسیدن چند سؤال از امام (ع) این گونه اظهار کرد: خدا مرا بعد از تو زنده ندارد. به خدا سوگند دانش صحیح جز نزد خاندان پیامبر (ص) یافت نمی شود و به

راستی دانش پدران را به ارث برده ای و همه علوم نیاکان در تو گرد آمده است. (26)

مقام علم و عالم در نگاه امام رضا (ع)

مرحوم طبیرسی در کتاب احتجاج روایتی را گزارش می کند که امام رضا (ع) در آن، درباره نقش عالم و فقیه دین می فرماید: «الا انّ الفقیه من افاض علی الناس خیره و انقذهم من اعدائهم و فرّ علیهم نعم جنان الله تعالی و حصل لهم رضوان الله تعالی». (27) فقیه و عالم دین کسی است که خیر و نیکی او بر مردم فوران می کند و آنان را از دشمنانشان می رهاند و نعمت های خداوند را بر آنان زیاد می گرداند. در ادامه روایت، امام می فرماید: در روز قیامت به فقیه و عالم گفته می شود: ای عهده دار یتیمان آل محمد (ص)، توقف کنید تا اینکه برای هر کسی که از شما چیزی آموخته، شفاعت کنید و امام این مطلب را اضافه می کند که اما به شخص عابد فقط گفته می شود تو بنده خوبی بودی، تمام تلاش تو رهایی خودت بود، می توانی داخل بهشت بشوی، دقت کنید که امام چه توصیف و جایگاهی برای شخص عابد و عالم ارائه می دهد؟

مناظرات علمی امام رضا (ع) خاستگاه علم آموزی

گفت و گوهای علمی امام رضا (ع) با عالمان دیگر مذاهب و چیره شدن ایشان در منطق گفت و گو و احتجاج حتی بر اساس مبانی پذیرفته خودشان، چهره ممتازی در عصر دستگاه عباسی و خلافت مأمون، از امام ترسیم کرده بود. دعوت مأمون فرقه ها و نحله های فکری و کلامی در آن روزگار، برای مناظره و مباحثه با امام رضا (ع) ناخواسته وسیله ای بود برای ترویج عقیده راستین تشیع. هر چند که او (مأمون) پشت این مسئله به چیزهای دیگری فکر می کرد که در این مقال مجال طرح آنها نیست. حضور امام در این مناظرات مشخص می کرد که تنها خاندان نبوت و امامت هستند که می توانند از پس همه معضلات فکری شبهات کلامی در هر عصر برآیند. علاوه بر اینکه این حضور نشان می داد هرگز نباید در برابر پرسشهای دینی و شبهات فکری، شیوه های غیر منطقی را برگزید، چون دین اسلام و کتاب خداوند، در برابر هیچ سؤالی جواب منفی ندارد و اصولاً سیره عملی همه امامان (ع) پاسخگویی بوده است.

عبدالسلام هروی که در بیشتر نشستها و مناظرات علمی امام حضور داشته، می گوید:

«هیچ کس را از حضرت رضا (ع) دانایتر ندیدم و هیچ دانشمندی آن حضرت را ندید مگر این که به علم برتر او گواهی داده است. در محافل و مجالس که گروهی از دانشوران و فقیهان و دانایان مختلف حضور داشتند، بر تمامی آنان غلبه یافت، تا آنجا که آنان به ضعف علمی خود و برتری امام اذعان و اعتراف می نمودند.» (28) گرچه هیچ گاه امام در پی آن نبود که طرف مناظره علمی خود را مغلوب کند، چرا که ایشان امام هدایت و رحمت بود. هدف امام رهایی انسان ها از بند تاریکی و بی خبری بود و این چنین است که سیره علمی امام در کنار سیره اخلاقی و سیاسی آن حضرت بازتاب بسیار گسترده و بی کرانه ای در فضای آن روزگار داشت و همچنان استمرار پیدا کرد تا این زمان که صدها مرکز علمی در پرتو نام این امام همام پای گرفته است.

جمع بندی:

در برآیند بحث و مطالبی که ارائه شد، به این نکات می توان اشاره کرد:

1. خاستگاه اصلی رسالت پیامبر (ص) و هدف عمده نبوت و پیام اصلی قرآن، آگاهی انسان است و علم اندوزی از

این جهت می توان ارزشمند باشد که وسیله این آگاهی و نزدیکی به خداوند باشد.

2. همه آیاتی که انسان را به بیان های گوناگون به تدبر، تعقل، تفکر و تأمل فرا می خواند، برای ایجاد این آگاهی است و پرسش و سؤال، برآیند همین تفکر است که انسان را وا می دارد تا به دنبال کشف حقایق برود و خود قوانین حاکم بر این جهان را کشف نماید.

3. امامان معصوم (ع) به عنوان راسخون در علم بهترین مشوّق برای علم اندوزی هستند چون بهترین تعریف ها و ارزش گذاری ها برای علم و عالم و دانش طلبی، از سوی آنان ارائه شده است. به خاطر این است که می گوییم، ائمه عدل قرآن هستند.

پی نوشت ها :

1. سوره علق، آیه 12.
2. سوره بقره، آیه 257.
3. سوره فرقان، آیه 74.
4. سوره رعد، آیه 28.
5. الحیة، ج 1، ص 29، به نقل از البحار، ج 1، ص 177.
6. کارنامه اسلام، ص 26.
7. همان، ص 20.
8. سوره آل عمران، آیه 164.
9. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 441.
10. تفسیر المیزان، ج 5، ص 293.
11. لازم به ذکر است که: گرایش به این نوع تفسیر از قدمت تاریخی قابل توجهی برخوردار است و این شیوه تفسیری در میان مفسران کهن نیز پویندگانی داشته است، از جمله این مفسران که آثار و تألیفات آنان در اختیار است می توان از ابوحامد غزالی، فخر رازی، ابن ابی الفضل المرسی، زرکش و سیوطی نام برد. گرچه میزان و نحوه گرایش آنان به این نوع تفسیر با یکدیگر متفاوت بود. نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مسعود آذری نیا، شماره 39 و 40.
12. تدبر در قرآن، ص 65، به نقل از تفسیر و تفاسیر جدید.
13. شیخ شلتوت، تفسیر القرآن الکریم، ص 13.
14. نشریه قرآنی بینات، شماره 19 سال پنجم، ص 82.
15. علاقه مندان برای آگاهی بیشتر رجوع کنند به: فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی، سال 2، شماره 6، مقاله: نقد و بررسی علمی روش تفسیر علمی قرآن.
16. سوره انعام، آیه 50.
17. سوره نور، آیه 16.
18. سوره انعام، آیه 11.
19. سوره عنکبوت، آیه 19.

20. سوره ق، آیه 6.
21. سوره غاشیه، آیات 17 - 18.
22. سوره آل عمران، آیه 7.
23. تفسیر المیزان، ج 3، ص 71 به نقل از کافی.
24. عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 180.
25. امام رضا (ع) منادی توحید، ص 41.
26. عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 202.
27. طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 9 و الحر العاملی، الفصول المهمه، ج 1، ص 603.
28. اما علی بن موسی الرضا (ع) منادی توحید، 40 به نقل از کشف الغمه، ج 3، ص 157